

اپوزیسیون سازی حکومتی و کلاهی که تا بناگوش بر سرمان میکنیم

چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

هر ارگانیزم زنده ای وقتی با خطری مواجه میشود که ممکن است ریشه های هستی آنرا به خطر بیاندازند، سیستم دفاعی و یا پادزهر مقابله کننده ای را تولید میکند تا بتواند بر آن عارضه خطر آور غالب گردد. یکی از این شیوه ها تولید پادزهری ضعیفتر از زهر اصلی مهاجم میباشد که بصورتی کاذب امکانات غالب آمدن آن ارگانیزم به خطر مهاجم را از طریق تقویت سیستم دفاعی فراهم می آورد. این مساله در مورد ارتجاعی ترین حکومتها مثل جمهوری اسلامی ایران هم صادق میباشد. وقتی که طوفان تحوّل دموکراتیک هستی ارتجاع را برای همیشه میخواهد در خطر دگرگونی قرار دهد، کلیت ساختار ارتجاع اختاپوسی پیر فرسوده پادزهر مقابله کننده ای را تولید میکند که با به کار گیری ناشناخته ترین حقّه های سیاسی پنهان کرده در آستینش، به مسخ تحوّل دموکراتیک و به بیراهه کشاندن آن، بتواند به حیات ضحاک وار خود ادامه دهد.

آلترناتیو ساخته و پرداخته حکومتی یکی از همان شیوه هایی میباشد با کمال تاسّف باید اقرار کرد که در میان بخشهایی از اپوزیسیون سیاسی سکولار دموکراتیک کارگر افتاده و همچنان جویباری، بخشی از اندیشورزان سکولار دموکراتیک را به دنبال آرمان راه رشد تکاملی گذار از کانال حمایت از اپوزیسیون ساخته و پرداخته حکومتی کشانده است. در افتادن در دام چنین طعمه ای که راهکار آن برای حفظ تمامیت ساختار سیاسی اجتماعی ارتجاع نظام ولایت فقیه حیاتی میباشد، یکی از بزرگترین خطرهایی میباشد که جنبش سکولار دموکراتیک را تهدید میکند.

تا زمانی که اپوزیسیون قانونی در چهارچوبه نیروهایی بماند که هستی سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی آنرا به خطر نمی اندازد، اپوزیسیون مجاز میباشد. این مساله از نظر شناخت ماهیّتی اپوزیسیون مجاز، بی خطر و قانونی دارای اهمیت شایانی میباشد. نا گفته نماند که این آلترناتیو سازی میتواند پروسه ای چند فازی را در بر بگیرد و این مساله مقوله ای ماورای اجتماعی، طبقاتی نیست. این بخش سیاسی فکری دقیقاً نمایندگی بخشهایی از کلیت جناههای حاکمیّت را میکنند که در قدرت سیاسی سهم میباشند و طبیعتاً

خواهان بدست گیری قدرت سیاسی جهت خدمت هر چه بیشتر به بخشهای اجتماعی که نمایندگی آنها را میکنند میباشند.

از زاویه دیگر ما نمیتوانیم این مقوله را بصورتی انتزاعی و خارج از چهارچوبه وقایع سیاسی که در کشور اتفاق می افتد ارزیابی بکنیم. ما از نظر افکار عمومی داخلی و جهانی در شرایطی هستیم که حکومت کودتا و دارو دسته اصولگرایان حاکم خود متوجه هستند که با طوفان نفرت و خشم افکار عمومی مردم در عرصه داخلی و جهانی مواجه هستند. آنها متوجه هستند که با اوجگیری اعتراضات تحوّلگرایانه و دموکراتیک تمامی اقشار آزاده و عدالت خواه جامعه رو در رو قرار گرفته اند. در شرایطی که آنها با اندیشه ها و برنامه های مسموم، ضد مردمی خود هر چه بیشتر خواهان پیشبرد و اجرای نقشه های سرکوبگرانه خود هستند، خود میدانند که این سیاستها آنها را در میان افکار عمومی روز به روز منفور تر میکند.

چنین شرایطی مناسبترین امکانات ذهنی را برای رشد، انسجام و سازمان یابی اپوزیسیون سکولار دموکراتیک فراهم خواهد کرد. نیروهای تحوّل سکولار دموکراتیک امکان آنها می یابند تا برنامه آلترناتیو خود بر محورهای آرمانهای آزادیخواهانه مردمی را تنظیم کنند، ساختار سیاسی موازی حکومتی آلترناتیو فراگیر را سازماندهی کنند و رهبری سیاسی مستقل خود را بصورت آلترناتیو رهبری سیاسی به میدان بیاورند. در اینجا مساله اصلی و کلیدی امکان پیوند یابی این رهبری سیاسی با حرکتهای دموکراتیک مردمی در راستای بوقوع رساندن چنین تحوّل بنیادینی برای گذر از جمهوری اسلامی ایران میباشد.

تاکتیک حمله به منزل آقای کروبی و ایجاد محدودیتهای بیشتر و بیشتر برای آقایان کروبی و موسوی در چنین شرایطی چه مفهومی میتواند داشته باشد؟ یکی از بازتابهای زیرکانه چنین تاکتیکی از طرف حکومت کودتا، مسخ ماهیّت رهبری تحوّل گذر و عبور از جمهوری اسلامی ایران و تقدیم نقش رهبری دوران گذر به اپوزیسیون درون حکومتی میباشد. متوجه کردن افکار عمومی مردمی و جهانی به آقایان موسوی و کروبی و مستقر کردن آنها در موقعیّت رهبران حرکت مردمی عملا رهبری طغیان مردمی را از دست اپوزیسیون سکولار دموکراتیک خارج کرده و آنها تقدیم جناح اپوزیسیون درون حکومتی میکنند. نظام ولایت فقیه از این طریق عملا قادر میشوند از یک طرف نیروهای سیاسی تحوّل بنیادین را از صحنه خارج کرده و سیاست کشوری را در مقیاس نیروهای پوزیسیون و اپوزیسیون داخل حکومتی محدود بکنند. این تاکتیک با اعمال شدّت فشارهای امنیّتی، اجتماعی و سیاسی به آقایان کروبی و موسوی ارج و رسمیت بیشتری میبخشد و با توجه به عکس العملها و بازتابهای سیاسی داخلی و بین المللی موقعیّت این آقایان را

بعنوان رهبران حرکت مردمی تحکیم میبخشد. از این طریق جنبش تحوّل‌گرایانه و دموکراتیک مردمی پشت سر نیروهای قرار میگیرد که نمیتوانند تحوّل بنیادین بیاورند، لذا از این طریق این حرکت عظیم مردمی بار دیگر مسخ شده و به دنبال سرابی بی فرجام به بیراهه کشانده میشود.

در شرایطی که پتانسیل اپوزیسیون درون حکومتی با در نظر گرفتن قدرت اقتصادی سیاسی و امنیتی سپاه، بسیج، روحانیت و پیروان ولایت فقیه در حکومت از یک طرف و پیوندهای مشترک اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و تاریخی این اپوزیسیون با حکومتیان در آن حدّی نیست که بتواند تحوّل بنیادین دموکراتیک به ارمغان بیاورد، لذا نقش آنها جز سوپاپ اطمینانی که مثل آب سردی آتش طغیان درونی مردم را خاموش بکند، چیز دیگری نخواهد بود. این سیاست نسلی بپا خاسته دیگر را از دستیابی به آمال خود باز داشته و آنها را در راستای امیدهای رویایی به بیراهه خواهد کشاند که نتیجه اش جز سر خورده گی نخواهد بود. این سرخوردگی دوباره میتواند یکی دو دهه امکان تحوّل دموکراتیک و بنیادین را به تعویق بیاندازد.

طبیعی است که حمله به منزل این آقایان و محروم کردن آنها از حقوق قانونی و طبیعی بشری آنها عملی محکوم کردنی بوده و در خور تقبیح میباشد. ولی باید این عمل را در اندرون تصویر بزرگ وقایع سیاسی دید و ارزیابی کرد. یکی از بزرگترین خطرهایی که ما را تهدید میکند، عدم درک نقش تاریخی اپوزیسیون سکولار دموکراتیک از بابت تشکیل ساختار واحد اپوزیسیون سیاسی فراگیر نیروهای تحوّل دموکراتیک به موازات جمهوری اسلامی ایران میباشد. اپوزیسیون سکولار دموکراتیکی که پلتفورم آن، سازمانهای سیاسی در بر گیرنده بدنه آن، رهبری فراگیر سکولار دموکراتیک آن نمایندگان واقعی تحوّل دموکراتیک باشند، نه سوپاپ اطمینانهای حکومتی.

در صحبتها و نوشته ها بیشتر به این مقوله پرداخته میشود که وحدت عمل نیروهای سکولار دموکراتیک، در سطحی فراگیر، اجتماعی و از طریق بدنه این سازمانها و بصورتی نهادینه شده و یا در مقیاس ساختارهای صنفی دموکراتیک پیش برده میشود.

این شیوه همکاریها بصورتی عملی در مقیاس شهرها و کشورهای مختلف در عمل اجرا میشود. متأسفانه در جواب این نوشته ها و اندیشه ها باید گفت که حدّ اقل در یک سال و نیم گذشته کمبودی از بابت همکاریهای گسترده در مقیاس بدنه این سازمانها و یا نهادهای دموکراتیک و مردمی نبوده است. اشکال کار در زمینه آمادگی عینی جنبش مردمی در زمینه فداکاری جهت ایجاد تحوّل فرگیر و دموکراتیک نبوده است.

اشکال کار از خیلی وقتها پیش در عدم آمادگی رهبران سازمانهای سیاسی از بابت همّت در دست یازیدن به فورمولبند هایی ائتلافی پلاتفورمی مستقل، ایجاد ساختاری فراگیر و در برگیرنده هر چه بیشتر سازمانها و نیروهای واقعی تحوّل سکولار دموکراتیک و بالاخره برجسته کردن رهبری مستقل خودشان بعنوان آلترناتیو سیاسی میباشد. بینشی که از یکطرف بخاطر عدم اعتماد به نفس دنبال رهبرانی میگردد که به دنباله روی از آنها بپردازد، یک روز این نقش را به بریدگان از دستگاه حکومتی واگذار میکند، روز دیگر به اپوزیسیون ساخته پرداخته حکومتی و بالاخره امروز آرزومند است که امثال خانم عبادیها این نقش را عهده دار گردند. طبق عادت این بینش بالاخره باید دنبال یک دسته، فرد و یا جریانی غیر خودی بیافتد. تنها علت این امر را در دل مردگی یاس ناشی از شکست و اشتباهات گذشته باید جستجو کرد.

سئوالی که مطرح است این است که آیا بیماری مزمن عدم اعتماد به نفس در بافت روانی ما نهادینه شده و در عمل، پراتیک سیاسی روزمره ما را رقم میزند، به ما امکان آنرا خواهد داد تا ساختاری آلترناتیو مستقل از نمایندگان واقعی مسلح به تئوری تحوّل تشکیل بدهیم؟ آیا ما خواهیم توانست عوض خودفریبی و دنباله روی از مترسکهای تحولگرایایی که ما را بسوی سرابی بیش رهنمون نیستند، جبهه ای از نیروهای واقعی تحوّل دموکراتیک را سازمان بدهیم؟ ماهها پشت سر هم میگذرد و ما به استراتژی همکاری در پایین و عدم چانه زنی با همدیگر در بالا با اصرار تمام ادامه میدهیم. ما نصیحت گویی به حکومتیان را جایگزین کارکرد و تدبیر اپوزیسیون تحوّل دموکراتیک جهت شکل دهی به ساختار اپوزیسیون واقعی عبور از ولایت فقیه کرده ایم. این در شرایطی میباشد که مردم در کوچه و خیابان و در اقصا نقاط دنیا در بر گزاری اکسیونهای اعتراضی نشان داده اند که اشکال اساسی از نظر همکاری در پایین وجود ندارد. اشکال اساسی در زمینه همکاری در سطح رهبری سازمانهای سیاسی سکولار دموکراتیک، در زمینه عدم شکل دهی به ساختاری فراگیر، پیوسته و بلند مدت سیاسی که نقش آلترناتیو و اپوزیسیون واقعی تحوّل دموکراتیک را ایفا بکند میباشد.

کلاهی که بر سرخویش گذاشته ایم، تا بناگوشمان را فراگرفته و حاضر نیستیم کورکورانه دستانمان را از شانه کسانی که جلودارمان هستند، بدون اینکه بدانیم ما را کجا رهنمون هستند برداریم. بخش عظیمی از بافت فکری روانی بیمار ما به ما میگوید که باید در هر صورتی به دنبال کسان دیگری بگردیم تا ما دنباله روانشان باشیم. در چنین شرایطی وظیفه اصلی بر دوش آنهاست که بر این بیماری مزمن واقف

بوده و وظیفه خطیر سازماندهی ساختار سیاسی فراگیر تحوّل دموکراتیک آلترناتیو موازی و جایگزین حکومت ولایت فقیه را با گوشت و پوست خویش لمس میکنند. باید در این راستا بصورتی خستگی ناپذیر کوشید و این وظیفه خطیر را در روزهای آرامش قبل از طوفان باید به انجام رساند، زیرا در روزهای طوفانی امکان برای غالب آمدن بر این ضعفهای ساختاری و برنامه ای غیر ممکن خواهد بود.